

## ارتباط انسان و خدا؛

## بازخوانی و بازتولید ارتباطی مفاهیم وحی و دعا

سیاوش صلواتیان\*

حجت سلیم\*\*

### چکیده

وحی و دعا از جمله مفاهیمی در دین اسلام هستند که از منظر علم ارتباطات، قابلیت بررسی دارند، اما تا کنون جایگاه و نسبت این دو حوزه با یکدیگر به روشنی معلوم نشده است. در مقاله حاضر، در راستای بازتولید برخی از مفاهیم علم ارتباطات بر اساس جهان بینی اسلامی، ابتدا به بررسی کلامی و فلسفی این مفاهیم پرداخته و سپس ضمن تلاش برای حفظ خوانش‌هایی آزاد و منتقدانه از علم ارتباطات، تحلیل‌هایی ارتباطی از ماهیت این مفاهیم و چگونگی به وقوع پیوستن آن‌ها ارائه شده است. ابعاد مختلف ماهوی و کارکردی ارتباط انسان با خدا عمدتاً به جهت برقراری ارتباط بین مراتب وجودی مختلف، از دیگر انواع ارتباطات انسانی متفاوت است. لازمه برقراری چنین ارتباطی، ایجاد هم مرتبگی بین دو طرف ارتباط است. این هم مرتبگی یا از طریق توانایی بالفعل

ارتباط انسان و خدا؛ بازخوانی و بازتولید ارتباطی مفاهیم وحی و دعا

\*\* دکتری تخصصی مدیریت رسانه، استادیار دانشگاه صدا و سیما (نویسنده مسئول) salavatian@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری مدیریت رسانه دانشگاه تهران hojat.salim@gmail.com

تاریخ تایید نهایی: ۱۳۹۸/۱۲/۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۹/۲

بندگان خداوند برای صعود به عوالم مثال و ملکوت به دست می‌آید یا از طریق اراده حق متعال برای این که برقراری ارتباط را به عالم ماده نازل کند. با این دیدگاه، ارتباط انسان و ذات اقدس اله را می‌توان به دو دسته ملکوتی و مادی تقسیم بندی کرد که مفاهیم وحی و دعا در دسته ملکوتی جای می‌گیرند. بر این اساس، مکاتب فرایندی و شناختی قادر به ارائه تبیین روشنی از فرایند برقراری این نوع ارتباط نخواهند بود؛ چرا که به هنگام برقراری ارتباط در قالب عالم ملکوت، وجود از جنس معانی مجرد است و اشتراک معانی توسط عقل فعال صورت می‌پذیرد.

واژگان کلیدی: ارتباطات انسانی، وحی، دعا، ارتباطات اسلامی.

## ۱. مقدمه و طرح مساله

دین، اساساً پدیده‌ای است که با ارتباط انسان با ذات اقدس اله معنی پیدا می‌کند. قوانین و شرایع الهی و فرهنگ دینی از آنجایی پیدا شد و گسترش یافت که خداوند متعال با زبان انسان با وی سخن گفت و او را مخاطب خود قرار داد. از سوی دیگر، چگونگی تعامل و ارتباط انسان با ذات اقدس اله از ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین آموزه‌های ادیان به شمار می‌آید که اساس دیانت انسان را تعیین می‌کند (غزازی، ۱۳۹۶). از همین رو، ارتباط انسان با ذات اقدس پروردگار تعیین‌کننده بخش اعظمی از فرهنگ اسلامی جامعه است. در قرآن کریم آیات متعددی به چشم می‌خورد که به ارتباط و حتی ارتباط کلامی ذات اقدس پروردگار با انسان اشاره دارد. در آیه ۶ سوره توبه آمده است: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ»؛ «و اگر یکی از مشرکان به تو پناه آورد (که از دین آگاه شود) بدو پناه ده تا کلام خدا را بشنود.» همچنین در آیه ۷۵ سوره بقره آمده است: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرِفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛ «آیا طمع دارید که یهودیان به (دین) شما بگردند در صورتی که گروهی از آنان کلام خدا را شنیده و به دلخواه خود تحریف می‌کنند، بآنکه در کلام خود تعقل کرده و معنی آن را دریافته‌اند.» همان‌گونه که پیداست ریشه فعل «سمع» در هر دو آیه در مقابل «کلام‌الله»



ذکر شده است؛ این یعنی ذات اقدس پروردگار و انسان دو طرف یک ارتباط هستند. ارتباطی که مانند دیگر انواع ارتباطات انسانی، کلامی و زبانی است؛ فرستنده ذات اقدس اله و گیرنده انسان است.

غیر از مواردی که در متن آیات قرآن کریم تأییدکننده وجود و برقراری این ارتباط بین پروردگار و انسان می باشد، سیاق بیان آیات نیز به گونه ای است که فرض برقراری این نوع ارتباط را تقویت می کند. التفات ذات پروردگار در آیات مختلف که به صورت های گوناگون تغییرات اسلوبی از قبیل تغییر ضمائر، حروف اضافه، افعال و اعداد و ... متجلی است خود مؤید برقراری این نوع ارتباط است. برای مثال در آیه ۱۷ سوره "زمر" وجه التفات را در تغییر فعل از حالت اخباری به حالت امری مشاهده می کنیم. در آیات دیگری نیز مخاطب ذات پروردگار با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مؤید برقراری ارتباط است. جایی که نسبت به شرایط پیش آمده و اوضاع حاضر، آیات نازل شده اند. برای مثال در آیه ۶۳ سوره احزاب حضرت حق، وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به سؤال افراد در خصوص قیامت را مطرح می کند و این همان روح مخاطب است (قائمی نیا، پورسینا و نصرتی، ۱۳۹۵). بدین ترتیب، از متن آیات و سیاق بیان آن ها این گونه به نظر می رسد که ارتباطی (کلامی) بین انسان (پیامبر) و پروردگار برقرار شده است.

از سویی دیگر در تعاریفی که تاکنون از ارتباطات انسانی صورت گرفته دو رویکرد اساساً متفاوت وجود دارد. در یک رویکرد عام، ارتباطی که فرستنده یا گیرنده آن انسان باشد ارتباط انسانی محسوب می شود. در این صورت ارتباط انسان با انسان، انسان با ماشین و انسان با حیوان همگی انواعی از ارتباطات انسان به شمار می روند (محسنیان راد، ۱۳۹۲)، اما در رویکرد دوم به صورت خاص، تنها ارتباطی که فرستنده و گیرنده آن انسان باشند ارتباط انسانی برشمرده می شود (مهدی زاده، ۱۳۹۴). ارتباط انسان با عالم غیب که عالی ترین شکل آن ارتباط انسان با پروردگار است، متأسفانه تاکنون مورد توجه و تعمق حوزه ارتباطات انسانی واقع نشده است. این در حالی است که می بایست این نوع از ارتباط در رویکرد عام به ارتباطات انسانی، مورد توجه ویژه اندیشمندان مسلمان قرار

می‌گرفت. این مطلب نشان می‌دهد که تاروپود رشته ارتباطات همانند دیگر حوزه‌های علوم انسانی با سکولاریسم تنیده شده است و شاکله غربی پارادایم‌های ارتباطی توسط اکثر اندیشمندان داخلی این حوزه بدون توجه به بنیان‌های اعتقادی و فرهنگی زیست‌بوم اسلامی پذیرفته شده است. مقاله حاضر، با پیش‌فرض گرفتن رویکرد اول به ارتباطات انسانی، سعی در پرداختن به این خلأ علم ارتباطات دارد و هدف آن، فهم ارتباط انسان با عالم غیب و به‌صورت خاص ارتباط انسان با پروردگار است.

داشتن چنین چشم‌اندازی در رویکرد کلان، گامی بسیار کوچک برای ساختن بنیان‌های نظری علوم انسانی اسلامی، بومی‌سازی علم ارتباطات و در حد توان و صلاحیت، بازخوانی بخشی از پیکر بزرگ اما نامعلوم نزدیک‌ترین مفاهیم متناظر به علم ارتباطات فعلی، در فضای علوم اسلامی است. به دلیل رابطه دوسویه تأثیرگذاری اصول نظری و واقعیت‌های اجتماعی بر یکدیگر، به فراموشی سپردن چنین نگرش‌هایی به تدریج باعث استحاله ساختارهای فرهنگی و نهادهای اجتماعی بومی ما در زیر سایه علم غربی خواهد شد تا جایی که نظام ارزشی و هنجارهای رفتاری جامعه به آرامی به‌صورت کلی تغییر خواهد یافت. باید توجه داشت سیاست‌گذاری در هر زمینه‌ای مبتنی بر دوپایه معرفتی است؛ پایه اول دانش و فهم تخصصی در زمینه مد نظر و پایه دوم جهان‌بینی اساسی حاکم بر سیاست‌گذاران و جامعه هدف است و بی‌شک هر سیاست‌گذاری به دنبال تقویت و بسترسازی برای ارزش‌ها و آرمان‌های برخاسته از همان جهان‌بینی است. نکته مهم این است که دوپایه مذکور را نمی‌توان از یکدیگر جدا دانست؛ به طوری که چنانچه دانش تخصصی نیز برخاسته از مبادی و مبانی همان جهان‌بینی مد نظر ما نباشد، امکان تعقیب اهداف و آرمان‌های آن جهان‌بینی عملاً مقدور نخواهد بود. بر این اساس، پیش‌شرط اساسی ارکان سیاست‌گذاری ارتباطی، تولید دانش نظری به‌گونه‌ای است که تا حد توان از مبانی اسلامی ناشی شود و همچنین اهداف و نیازمندی‌های بینش اسلامی را دنبال کند. به عبارت دیگر، بازتولید متون مسلط علم ارتباطات بر اساس دانش و فهم دینی، پیش‌زمینه ضروری برای برنامه‌ریزی و خط‌مشی‌گذاری در سطوح مختلف این حوزه است و در سایه ابتدای سیاست‌گذاری‌های ارتباطی کشور، به دستاوردهای چنین مطالعاتی است که

بستر برقراری ارتباطات مطلوب اسلامی فراهم خواهد شد. مقاله حاضر، به دنبال این است که با اتکا به درک آزادانه و منتقدانه از اصول و مفاهیم علم ارتباطات و با مفروض دانستن اصول اعتقادی و جهان‌بینی اسلامی فهم شده، در پارادایم ارتباطی به بازخوانی مفهوم ارتباط انسان با ذات اقدس الهه بپردازد؛ این‌که عناصر تشکیل‌دهنده ارتباط متقابل بین انسان و ذات اقدس الهه کدام‌اند؟ بر اساس چه مؤلفه‌هایی این ارتباط را می‌توان دسته‌بندی کرد و در کدام دسته‌ها می‌توان قرار داد؟ فرایند برقراری این ارتباط چگونه است؟ از مهم‌ترین پرسش‌هایی است که قصد یافتن پاسخ‌هایی اولیه برای آن‌ها داریم.

## ۲. مروری بر ادبیات

محسنیان راد (۱۳۹۱) در کتاب «ارتباطات انسانی» در تعریف ارتباط این‌گونه می‌نویسد: «ارتباط عبارت است از «جریان»، «فراگرد» یا «فراگرد تراکنشی» جابجایی پیام میان حداقل دو «منبع معنی»، مشروط بر اینکه در منبع معنی ارتباط گیر، مشابهت معنی با معنی موردنظر منبع معنی ارتباط‌گر ایجاد شود». در ادامه آمده است که اگر نسبت بین معنی متجلی شده در گیرنده پیام و معنی موردنظر فرستنده پیام، یک باشد، ارتباط کامل برقرار شده است (محسنیان راد، ۱۳۹۱: ۱۲).

سه عنصر اصلی این تعریف همان‌گونه که پیداست عبارت‌اند از:

- جریان یا فراگرد یا فراگرد تراکنشی جابجایی پیام
- وجود حداقل دو منبع معنی
- مشابهت معنی

بر اساس این تعریف می‌توان با کمی مسامحه ادعا کرد که اگر چنانچه سه عنصر یادشده در یک میدان کنشی مجتمع شوند، آن کنش را می‌توان یک کنش ارتباطی دانست. پیام را می‌توان اساسی‌ترین جزء این تعریف دانست که سازه‌ای مرکب از رمز، محتوا و نحوه ارائه پیام است. ساده‌ترین، عام‌ترین و رایج‌ترین دسته‌بندی از رمز (کد) پیام توسط

استیو داک<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) در دودسته «نشانه<sup>۲</sup>» و «نماد<sup>۳</sup>» صورت گرفته است (محسنیان راد، ۱۳۹۱: ۶۷). نشانه همواره با چیز معین دیگری همراه است و البته نمی‌تواند بدون آن وجود داشته باشد؛ چراکه رابطه بین آن دو علی است؛ مثل رابطه دود با آتش. نشانه‌ها توسط فرد یا گروهی از افراد قرارداد نشده و حقیقت عینی است که در نظام تکوین همگان آن را می‌دانند و پذیرفته‌اند، اما نماد ناشی از قراردادی جمعی بین گروهی از انسان‌هاست که تعداد افرادی که این قرارداد را پذیرفته‌اند می‌تواند از دو نفر تا تمام انسان‌ها متغیر باشد. نماد به صورت دلبخواهی بر روی حقایق وضع شده و قابل تغییر است. به‌طورکلی ارتباط بر این اساس که رمزگذاری پیام به وسیله کلام (زبان) که نظامی از نمادهای قراردادی است یا از دیگر نمادهای غیرکلامی و نشانه‌ها استفاده شده باشد، به دودسته کلامی و غیرکلامی تقسیم می‌شود. این دو قسم از ارتباط در کنار هم در انواع ارتباطات انسانی حضور دارند و البته به دلیل نزدیکی مرزها و هم‌پوشانی نسبی این دو، نمی‌توان به راحتی آن‌ها را در عمل تمیز داد. می‌توان چنین گفت که در ارتباط غیرکلامی رمزگذاری معنی موردنظر در قالبی غیر از کلمات صورت می‌پذیرد و اساساً ارتباطی که معنی آن در قالب نشانه‌ها رمزگذاری شده باشد ارتباط غیرکلامی خواهد بود. از طرف دیگر، اگر در ارتباطی معنی در قالب نمادهای کلامی رمزگذاری شود آن ارتباط کلامی خواهد بود.

بحث و بررسی بر روی ارتباط ذات اقدس اله و انسان، تاکنون به ندرت مورد توجه مطالعات علوم ارتباطات بوده است. از میان پژوهش‌های موجود می‌توان به مقاله لطفی (۱۳۹۱) با عنوان «الگوهای ارتباط و حیانی» اشاره کرد. در این مقاله، الگوهای خطی و غیرخطی ارائه شده از وحی قرآنی معرفی شده و از منظر قرآنی، روایی و ارتباطی مورد نقد قرار گرفته است. این اثر، با وجود ارائه نتایج مفید و الهام‌بخش، مبنای کار را بر الگوهای ارتباطی مستقر بنانهاده و از استخراج الگوی ویژه این ارتباط غافل بوده است؛ به همین دلیل دچار نقایصی است. حری (۱۳۹۱) در مقاله «به‌سوی تعریف، تحدید و تعیین الگوی ارتباط

1. Steve Duck  
2. sign  
3. symbol

و حیانی»، الگوی ارتباط و حیانی را در پرتو سه دیدگاه رایج ناظر به وحی (گزاره‌ای، تجربه دینی و کنش گفتار) بررسی می‌کند. این مقاله نشان می‌دهد که دیدگاه درست‌تر درباره ماهیت وحی از ترکیب دو دیدگاه گزاره‌ای بودن و گفتاری بودن وحی حاصل می‌آید که از آن به وحی رسالی یا اسلامی تعبیر می‌شود. این پژوهش، از ارائه بینشی ارتباطی دور بوده و عملاً با دیدگاهی غالباً کلامی و فلسفی به ارائه مبانی لازم برای ارائه الگوی ارتباط و حیانی در گام‌های پژوهشی بعدی پرداخته است. قائمی نیا و دیگران (۱۳۹۵) نیز در مقاله خود با عنوان «مفهوم‌سازی کلام الهی در قرآن بر اساس ارتباط شناسی و استعاره مفهومی»، در راه یافتن نزدیک‌ترین معنا برای تکلیم الهی، می‌کوشند نشان دهند که کلام الهی همان رابطه کلامی است. نویسندگان سه اصلی نهایی را در این پژوهش ارائه می‌دهند: نخست این‌که بین خدا و انسان رابطه کلامی وجود دارد؛ دوم آن‌که این ارتباط حقیقی است و انتزاعی نیست و نهایتاً آن‌که رابطه کلامی خدا با بشر از جنس افعال گفتاری است. این پژوهش نیز با وجود تلاش برای ارائه بینش‌هایی ارتباطی برای خوانندگان، صرفاً به مقدمات بحث رابطه و حیانی می‌پردازد. بشیر و مؤذن (۱۳۹۳) در مقاله «الگوی ارتباطی فرهنگی دعا در فرهنگ شیعه با تأکید بر ادعیه صحیفه سجادیه»، تلاش کرده‌اند با بهره‌گیری از مفاهیم موجود علم ارتباطات در جهت تبیین این پدیده پیچیده ارتباطی با ارائه نکاتی پردازند. در این پژوهش، به‌طور خاص به ابعاد ارتباطی این پدیده در قالب سطوح ارتباطات (درون فردی، میان فردی، گروهی، جمعی و برون فردی) و انواع ارتباطات (کلامی، غیرکلامی، میان فرهنگی و سیاسی) پرداخته شده است. این مقاله نیز با وجود ارائه نکات قابل اعتناء پیرامون مفهوم دعا، اما مطابق ادعای خود نویسندگان، درصدد ارائه چارچوب‌ها و مدل‌های بومی ارتباطات در این حوزه نبوده است.

### ۳. روش تحقیق

مقاله حاضر با رویکردی بنیادین نگاشته شده است. مطالعات بنیادین در جست‌وجوی کشف حقایق و واقعیت‌ها و شناخت پدیده‌ها و اشیاء بوده و در راستای توسعه مرزهای دانش بشری و کشف قوانین علمی می‌کوشند. برای دستیابی به اهداف پژوهش از روش تحلیلی

توصیفی استفاده شده است. توصیف، بیان آثار، علائم و چگونگی نسبت یک پدیدار با پدیدارهای دیگر است. توصیف تحلیلی نیز یکی از انواع توصیف است که در مقابل توصیف تجربی قرار می‌گیرد و بایان خواص لازم شیء، از طریق تحلیل منطقی به دست می‌آید. از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای بعد از ارائه توصیف مختصری از مفهوم ارتباط، مفاهیم ارتباطی اسلام شناسایی گردیده و پس از آن در مراحل مختلف سعی در مواجه سازی این دو با یکدیگر شده است. برای این کار نظرات فلسفی و کلامی موجود در زمینه مفاهیم ارتباطی اسلام مرور و تحلیلی ارتباطی از چپستی، چگونگی و کارکردهای این مفاهیم ارائه شده است. البته کوشیده‌ایم تا بازخوانی ارتباطی صورت گرفته بر اساس بنیان‌های جهان‌بینی اسلامی بوده و رویکرد انتقادی به حوزه نظری علم ارتباطات حفظ گردد. برای جمع‌آوری داده‌ها، پایگاه‌های معتبر و متعدد کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها مورد جست‌وجو قرار گرفت و پس از تحلیل داده‌های به دست آمده به روش کیفی، داده‌ها به گونه‌ای سامان یافت که بتواند به پرسش‌ها پاسخ دهد.

#### ۴. یافته‌ها

##### انواع ارتباط انسان و خدا

ایزوتسو<sup>۱</sup> (۱۳۶۱) در کتاب «خدا و انسان در قرآن»، ارتباط بین انسان و خدا را شامل دو نوع کلامی و غیرکلامی دانسته و بر اساس آنکه انسان در مقام فرستنده پیام باشد یا در مقام گیرنده آن، چهار کنش ارتباطی آیات، مناسک، وحی و دعا را در یک دسته‌بندی چهارگانه قرار می‌دهد (نگاره شماره ۱).

1. Toshihiko Izutsu.



فرستنده: انسان	فرستنده: ذات اقدس اله

نگاره شماره ۱. دسته‌بندی انواع ارتباط انسان و ذات اقدس اله بر اساس فرستنده و نوع ارتباط (ایزوتسو، ۱۳۶۱)

در پژوهش حاضر، بر اساس این تقسیم‌بندی، بعد از پرداختن اجمالی به ارتباط غیرکلامی پروردگار و انسان، می‌کوشیم تا ارتباط کلامی بین پروردگار و انسان ذیل دو مفهوم وحی و دعا را بازخوانی کنیم.

کنشی غیرکلامی که فرستنده آن پروردگار باشد، آیه (نشانه) نام دارد. تمام مخلوقات عالم از جمادات، نباتات، حیوانات و انسان‌ها همگی در یک رابطه علت و معلولی با ذات اقدس اله قرار دارند. همان‌گونه که در مباحث مربوط به برهان علیت از اعتقادات اسلامی طرح شده است، هر نظر حقیقت‌جو و ژرف‌نگری تمام مخلوقات را معلول علتی قدرتمند، بی‌نیاز، دانا و متعالی‌تر از خود آنان می‌داند. به این ترتیب می‌توان تمام مخلوقات خدا را در دسته‌بندی یادشده از داک، در دسته نشانه‌ها قرارداد. در حقیقت هر آن چه که در عالم وجود دارد، پیام است؛ پیامی که منبع معنی فرستنده (ذات اقدس اله) آن را در قالب نشانه‌های طبیعی رمزگذاری کرده است و آن را به صورت غیرکلامی به سمت انسان‌ها به عنوان منابع معنی گیرنده جابجا می‌کند. در حقیقت فرستنده این ارتباط خداست؛ گیرنده انسان است؛ کل نظام آفرینش الهی پیام است و درنهایت معنی موردنظر، الوهیت ذات اقدس پروردگار است. قطعاً هر انسانی می‌تواند با رجوع به ادراکات درونی خود از جهان هستی و موجودات، برقراری این ارتباط و اجتماع سه

عنصر اصلی آن را دریابد و تصدیق کند؛ همانند امام زین العابدین% که در دعای خود در صحیفه سجادیه هنگام نگاه کردن به ماه می فرمود: «ای موجود فرمان بردار! ای دونده سریع! ای گردش کننده درگذرگاه تقدیر! ای تصرف کننده در فلک و چرخ که جای تدبیر و نظم امور است! ایمان آوردم به آن کس که از فروغ تو تیرگی ها را روشن ساخت و در سایه تو غبار ابهام را از کوه و دشت بزود و تورا نشانه ای از نشانه های محکم خویش قرارداد و علامتی از علامت های قدرت و سلطنت خود معرفی کرد...».

انسان مأموریت یافته است که بنده بودن خود در برابر پروردگار و احساس تقدیس و تنزیه خویش در برابر او را در قالب های عملی مشخصی که مناسک (عبادات) نامیده می شوند، آشکار سازد. این مناسک با احکام بسیار دقیق و مشخصی در مورد محتوا و شکل ظاهری آن، در موقعیت های مختلف زمانی و مکانی بر انسان واجب یا سفارش شده است. انسان فراتر از اندیشه های شخصی و حالات درونی خود در قالب مناسک مشخص شده، نشانه های ارتباط خود با پروردگار را نمایش می دهد.

مناسک، پیام هایی غیرکلامی هستند که از سوی انسان به سمت پروردگار ارسال می شوند. می توان گفت که این پیام ها در نتیجه و ادامه برقراری ارتباط غیرکلامی خدا با انسان از طریق آیات است و به نوعی واکنش غیرکلامی انسان به ارتباط غیرکلامی قبلی است. در آیه ۱۴ سوره طه چنین آمده است: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»؛ «منم من، خدایی که جز من خدایی نیست، پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار»؛ به عبارت دیگر انسان مکلف است بعد از این که از طریق آیات به فهم قطعی و روشن این معنی رسید که تنها الله، خداوند هستی و جهانیان است، باید در برابر این فهم خود واکنش نشان دهد و بندگی پیشه کند و در اثر این بندگی مناسک وارد شده (عبادات) که در صدر آن ها نماز است را بجا بیاورد.

## یک- وحی

بر اساس دسته بندی ایزوتسو، وحی کنشی ارتباطی میان انسان و خداست که در آن فرستنده پیام، پروردگار و گیرنده انسان است. این کنش ارتباطی توسط ایزوتسو در دسته

ارتباطات کلامی قرار داده شده است که در آن کلام الهی طی فرایند وحی به سوی نبی ارسال می شود.

در اعتقادات اسلامی، مفهوم نبوت در دودسته نبوت تشریحی و تبلیغی جای گرفته است. «پیامبران تشریحی که تعدادشان بسیار اندک است صاحب قانون و شریعت بوده اند، ولی پیامبران تبلیغی کارشان تعلیم و تبلیغ و ارشاد مردم به تعلیمات پیامبر صاحب شریعت بوده است» (مطهری، ۱۳۹۰: ۵۱). بدیهی است که انجام وظیفه نبوت یعنی دریافت قوانین و شرایع الهی و در مرحله بعد، تبلیغ و دعوت به آن بدون برقراری ارتباط یا به عبارت دیگر وجود سه عنصر جریان جابجایی پیام، دو منبع معنی (حق سبحانه و شخص نبی) و همچنین مشابهت معنی، غیر ممکن است. بر همین اساس می توان ادعا کرد که وحی یک کنش ارتباطی میان ذات اقدس اله و انسان است.

بر اساس آیه ۵۱ سوره شوری می توان انواع برقراری ارتباط و حیانی را دسته بندی کرد؛ «وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ عَزِيزٌ». ارتباط کلامی ذات اقدس اله با نوع بشر از سه طریق وحی، از پشت حجاب یا ارسال فرستاده صورت می گیرد. در ارتباط نوع اول و دوم ارتباط گر خداست، در حالی که در نوع سوم، ارتباط گر فرستاده ای الهی است. از سوی دیگر در نوع اول، ارتباط بی واسطه صورت می پذیرد، ولی در دو نوع بعدی، ارتباط خدا با انسان از طریق وسایط است. شاید بتوان برای تقریب به ذهن این گونه تشبیه کرد که در نوع اول ارتباط رو در روی دو نفره، در نوع دوم ارتباط دو نفر از طریق مکالمه تلفنی و در نوع سوم ارتباط از طریق فرستاده ای قابل و امین صورت می گیرد. آیات ۸ تا ۱۰ سوره نجم را می توان مؤیدی برای نوع اول این ارتباط دانست؛ «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى»؛ «سپس نزدیک و بسیار نزدیک شد تا به قدر دو کمان، یا نزدیک تر و خدا به بنده خود هر چه باید وحی کند، وحی کرد.» آیه ۳۰ سوره قصص نیز می تواند نشانگر نوع دوم این ارتباط باشد: «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»؛ «چون موسی به آن آتش نزدیک شد به او از جانب راست آن وادی در آن بارگاه مبارک از آن درخت

(مقدس) ندایی رسید که ای موسی! منم خدای یکتا، پروردگار جهانیان.» در مورد ارتباط نوع سوم نیز می‌توان به آیه ۹۷ سوره بقره اشاره کرد؛ «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ «به آنان که با جبریل دشمنی می‌ورزند، بگو اوست که این آیات را به فرمان خدا بر دل تو نازل کرده است تا کتاب‌های دیگر آسمانی را تصدیق کند و برای مؤمنان رهنمون و بشارت باشد».

جدول شماره ۱ - انواع ارتباط و حیانی بر اساس آیه ۵۱ سوره شوری

نحوه ارسال پیام	ارتباط گر	روش ارتباط
بی واسطه	خدا	وحی
باواسطه	خدا	از پشت حجاب
باواسطه	فرستاده (فرشته)	ارسال فرستاده

با بررسی دقیق اجزاء کلیدی تعریف ارائه شده از مفهوم ارتباط، چند پرسش مطرح می‌شود؛ این که ماهیت پیامی که از طرف پروردگار به عنوان یک منبع معنی ارسال می‌گردد، از چه جنسی است؟ نظام معنایی رمزگان مشترک بین این دو منبع معنی چیست؟ برقراری جریان یا فراگرد یا فراگرد تراکنشی بین این دو منبع معنی (انسان و خدا) که از لحاظ مرتبه وجود شناختی با یکدیگر تفاوت دارند، چگونه ممکن است؟ در ادامه سعی خواهد شد با نگاهی به مفهوم وحی (به معنی خاص وحی ذات اقدس اله بر انبیاء)) و کتاب قرآن مجید به عنوان نمونه‌هایی از برقراری این ارتباط در طول تاریخ ماهیت پیام، چگونگی ارسال آن و کانال برقراری ارتباط در مورد کنش میان خدا و انسان در قالب ارتباط و حیانی تشریح شود.

البته درباره مفهوم وحی باید همواره در نظر داشته باشیم که کسب اطلاع کامل در مورد حقیقت و چیستی وحی برای افرادی غیر از پیامبران بشر مقدور نیست؛ چراکه این موهبت شامل همگان نبوده و فقط برخی آثار این حقیقت که از طریق هم چون قرآن یا اوصاف نبوی روشن شده است، می‌تواند بر ما نیز معلوم گردد (طباطبایی، ۱۳۵۳). از این رو، بررسی ما نیز از ارتباط و حیانی تنها به عنوان یک مرتبه عالی یا استثنائی از ارتباطات انسانی که بین نوع بشر رایج



است، صورت می‌پذیرد و به‌طور طبیعی از حقیقت و کنه وحی فاصله بسیاری دارد.

## یکم- ماهیت پیام

برای تشریح ماهیت پیام الهی دو رویکرد زبانی و غیرزبانی وجود دارد. در رویکرد زبانی ماهیت پیام الهی همان واژه‌ها و الفاظ به همراه معانی رمزگذاری شده در آن‌ها، در بافت زبان عربی است، اما در رویکردهای غیرزبانی بر این اساس که ادای الفاظ نیاز به جسم و یک سری ملزومات فیزیکی مثل نای، حنجره، تار صوتی و... دارد؛ زبانی بودن پیام الهی را نوعی مجاز دانسته و با تعبیر گوناگونی این نظر توجیه می‌شود (باقری اصل، ۱۳۸۳: الف). در رویکرد غیرزبانی دو نظر درباره ماهیت پیام الهی به وجود آمده است که یکی به گزاره‌ای بودن ماهیت پیام الهی و دیگری به تجربه دینی بودن آن اعتقاد دارند.

در «دیدگاه گزاره‌ای» آنچه از طرف پروردگار انتقال می‌یابد گزاره‌هایی مستقل از یک نظام زبانی مشخص و تنها دانش محض است. پیامبران وظیفه دارند هرآن چه را که درک کرده‌اند در قالب نظام زبانی خود رمزگذاری کرده و به مردم انتقال دهند. «دیدگاه تجربه دینی» وحی را تفسیری می‌داند که شخص پیامبر از رویارویی خود با ذات اقدس اله در قالب نظام زبانی خود رمزگذاری کرده است.

اشکالی که به این دو دیدگاه و به‌طورکلی به رویکرد غیرزبانی در تحلیل وحی وارد می‌شود، این است که در فرض غیرزبانی بودن ماهیت پیام الهی و نقش آفرینی شخص پیامبران در به قالب‌های زبانی وارد ساختن پیام خداوند متعال، احتمال تغییر و انحراف پیام حاصل از اصل آن به وجود می‌آید. فرهنگ و بافت اجتماعی عصر پیامبران، مکنونات قلبی و ضمیر ناخودآگاه آنان می‌تواند عامل این لغزش‌ها باشد (حری، ۱۳۹۱). از آنجاکه کارکرد اصلی پیام‌های حضرت احدیت ابلاغ قوانین و شرایع لازم برای هدایت و سعادت بشر است؛ در این صورت امکان هدایت و سعادت از نوع انسان سلب می‌شود و حتی فراتر از آن، در نتیجه ابلاغ پیام‌های غیر اصیل و منحرف می‌تواند زمینه گمراهی و شقاوت انسان‌ها فراهم شود. برهمگان واضح است که بر اساس حکمت و علم الهی این عمل

مردود و امکان‌ناپذیر بوده و در نتیجه رویکرد غیرزبانی بودن ماهیت پیام الهی مردود است. دیدگاه دیگری نیز به نام «کنش (فعل) گفتاری» وجود دارد که مسئله ماهیت پیام را ذیل رویکرد زبانی توضیح می‌دهد. بر این اساس ارتباط پروردگار با پیامبران در قالب الفاظی که در رمزگان زبان خاصی مثل عربی معنی پذیرفته‌اند و حامل مفهوم مشخصی هستند، برقرار شده است. بدین ترتیب هم معانی و هم الفاظ عیناً از طرف حضرت احدیت صادر و به همان شکل به امت پیامبران و دیگران ابلاغ شده است. تأکید دیدگاه کنش گفتاری بر این است که زبان و تکلم یک فعل است. هنگام تکلم، یک فعل انجام می‌شود، اما طبیعی است که این کار فیزیکی نیست، بلکه با واژه‌ها صورت می‌پذیرد. باقری اصل در تبیین واحد ارتباط و حیاتی چنین می‌گوید: «بر اساس نگرش قرآن، هر فیضی به نوبه خود، کلام و کلمه‌ای است که غیب را آشکار می‌کند. تمام عالم کتاب، کلمه و کلام حق تعالی است و این الفاظ، معنایی این چنین وسیع دارند. با این تحلیل، اطلاق کلمه بر جهان تکوین رواست و کلام الهی هم صوتی نیست که با حنجره ادا شود و با گوش ظاهری شنیده شود. پس اگر معنی کلمه به این وسعت باشد، تکلیم و تکلم هم معنی وسیعی خواهد داشت. حقیقتی که نازل می‌شود کلام و کلمه خواهد بود. اگرچه قبل از اینکه به این عالم بیانند بازهم کلام و کلمه بوده است. بر این اساس وحی هم کلمه و کلام است؛ برای این که غیب را آشکار می‌کند» (حری، ۱۳۹۱: ۹). کنش گفتاری به این معنی است که کلام الهی نه به معنی سخن گفتن حق متعال است بلکه پیام الهی همانند سایر آفریده‌های او یک آفرینش است؛ تنها تفاوت این آفریده در این است که به شکل لفظ و کلام است که از حروف و صوت‌های مختلف تشکیل شده و معنی خاصی را نیز به همراه دارد. امام علی% در خطبه ۱۸۶ نهج‌البلاغه چنین می‌فرماید: «به هر چه اراده کند، می‌فرماید باش، پس بی‌درنگ پدید می‌آید. نه با صوتی که در گوش‌ها نشیند و نه فریادی که شنیده می‌شود، بلکه سخن خدای سبحان همان کاری است که ایجاد می‌کند».



## دوم- جریان جابجایی پیام

طبق تعریفی که از ارتباط ارائه شده عناصر ضروری برای برقراری ارتباط جریان پیام، وجود دو منبع معنی و مشابهت معنی است. باید توجه داشت که نوع بشر عادت بر این دارد که از طریق اسباب فیزیکی و کانال‌های ملموس، پیام‌های خود را جابجا کند و سپس انتظار مشابهت معنی را در گیرنده داشته باشد؛ اما این نکته را باید در نظر داشت که چنانچه به هر طریقی، غیر از کانال‌های ارتباطی تجربه شده برای همه نوع بشر، معنی در گیرنده متجلی شود، (که این امری است معقول و ممکن) قطعاً جریان پیام برقرار شده است. ملاصدرا معتقد است که «از نظر عقلی، ملاک و مناط رؤیت و استماع حسی، وجود و حضور صورت بصری (نظیر الوان و اشکال) و صورت سمعی (نظیر اصوات، کلمات و حروف) برای قوه مدرکه و باطنی نفس است که مُدرک جزئیات است و البته هم‌زمان، مشابه همین صورت، در حس مشترک که جامع همه حواس است نیز پدید می‌آید» (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۱). ادراک معنی از طریق این حواس ظاهری صورت نمی‌گیرد، بلکه آن قوه مدرکه درونی است که حقایقی که در صقع نفس ناطقه قرار دارند را می‌بیند و می‌شنود. همچنان است که سایر حیوانات سمع و بصر بسیار قوی‌تری از انسان دارند، ولی به لحاظ فقدان آن قوه مدرکه درونی هیچ معنایی ادراک نمی‌کنند؛ چراکه شرط ضروری دیدن یا شنیدن، حضور صورت چیز دیده یا شنیده شده برای نفس انسان است. در عالم ماده، یکی از راه‌ها برای حضور صورت برای قوه مدرکه انسان، حس آن از طریق بینایی، شنوایی یا سایر حواس است، ولی این تنها راه، نیست. ملاصدرا در بخشی از نقد خود بر حکمت مشاء چنین می‌نویسد: «هنگامی که روح قدسی قوی گردد و شدت در نورانیت پیدا کند، همانند ارواح ضعیفه نیست که وقتی به سمتی تمایل پیدا کرد از جهات دیگر غافل گردد، بلکه این روح قدسی را شأنی از شأن دیگر بازمی‌دارد و می‌تواند معرفت الهی را بدون تعلیم بشری دریافت نماید» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ۲۵/۷).

## سوم- کانال جابجایی پیام

پرسش اصلی دیگر این است که پیامبران(ع) چگونه وحی الهی را دریافت می‌کرده‌اند؟ یا به عبارت بهتر پیام الهی از طریق چه کانالی جریان می‌یافت و به دست گیرندگان می‌رسید؟ باقری اصل می‌نویسد: «هرچند جایگاه آفرینش پیامبر در مقام انسان عادی، در عالم طبیعت و اعتبار است، ولی او در اثر تلاش‌های معنوی و عنایات الهی و نیز در مقام نبوت و پیامبری در مرتبه انسان کامل قرار دارد و به این ترتیب، مراتب وجودی او، همان مراتب وجودی انسان کامل است؛ لذا او قابلیت صعود از عالم طبیعت، به عالم مثال و از آن به عالم عقل محض و نیز مراتب بالاتر را پیدا می‌کند. این است که او به عنوان انسان کامل می‌تواند مسیر عوالم مذکور را طی کند و وحی را در جایگاه اصلی آن (یعنی ام‌الکتاب و لوح محفوظ) درک نموده، آن را دریافت کرده، همراه خود، به عوالم پایین‌تر و تا عالم طبیعت و کثرت بیاورد» (باقری اصل، ۱۳۸۳: ۱۲). به این ترتیب وجود مبارک پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که به عنوان یک انسان کامل ظرفیت حضور در همه مراتب مختلف وجودی از عالم ماده، عالم مثال و عالم ملکوت را به صورت بالفعل داراست، به عنوان کانال نزول و ابلاغ وحی قرار می‌گیرد.

درواقع فرستنده پیام خداست، ولی از آن جهت که نزول حقیقت تکوینی وحی باید از کانالی صورت پذیرد که بتواند در قالب الفاظ ظاهر گردد؛ در تعریف ما نفس مطهر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان کانال انتقال پیام شناخته می‌شود، اما حال باید تشریح کرد که مکانیزم انتقال پیام در این کانال چگونه شکل می‌پذیرد؟

جوادی آملی در توضیح این مطلب می‌گوید: «انسان کامل برخوردار از همه مراتب وجودی است؛ یعنی مرتبه مادی و ناقص که مقهور و محدود قوانین طبیعی است و مرتبه تام محض و مرتبه تام غیر محض که مقام صادر اول و انسان کامل و واسطه بین واجب تعالی و ممکنات است. بنابر چینش نظام هستی، بالاترین مرتبه وجودی انسان کامل، معارف و احکام را به گونه مستقیم از ذات باری تعالی می‌گیرد و آن را تنزل می‌دهد. آنگاه ملائکی که در مراحل تام غیر محض قرار دارند و همتای این مراحل انسان کامل و بلکه شأنی از شئون او



هستند، بین مرتبه تام محض و ناقص وی واسطه می‌شوند و وحی نازل‌شده را گرفته، به مرحله تام غیر محض وی می‌رسانند و آنگاه همان فرشتگان یا گروهی دیگر، وحی را از مرحله تام غیر محض انسان کامل به مرحله ناقص او مانند زبان وی می‌رسانند» (زمانی قشلاقی، ۱۳۹۱: ۱۰). توضیح مطلب این‌که پیامبر ابتدا در سیر صعودی خود، در عالم ملکوت صورت‌های عقلی را با عقل فعال خود ادراک می‌نماید. سپس در قوس نزولی قرار گرفته و پس از بازسازی همین صورت‌ها در عقل متصل خود به عالم مثال تنزل می‌کند. در این عالم ادراک صورت‌ها با قوه مخیله صورت می‌پذیرد و سپس مرحله نهایی تنزل انجام می‌شود؛ بدین صورت که در عالم ماده قرار گرفته و صورت‌ها به حالت طبیعی و حسی بازسازی می‌گردند و رؤیت ظاهری و استماع زبانی صورت می‌گیرد (جعفری، ۱۳۸۹). البته باید توجه داشت که روابط عوالم مختلف نسبت به هم طولی است و تنزل وحی در مراتب مختلف به دور از تکرر و به صورت اشرافی صورت می‌گیرد و بساطت آن همواره حفظ می‌گردد. این جریان جابجایی در جدول شماره ۲ به اختصار آمده است؛

جدول شماره ۲. مشخصه‌های عوالم سه‌گانه وجودی

مرتبه وجودی	قوه عامل	جنس وجود
عالم ملکوت	عقل فعال (فرشته وحی)	معانی مجرد
عالم مثال	خیال	صورت برزخی
عالم ماده	حواس و ادراکات	حالات طبیعی و حسی

البته باید گفت که فرایند تبیین شده از برقراری این نوع ارتباط، بنابر اراده ذات اقدس اله به‌گونه‌ای دیگر باشد. همچنان‌که در برخی تجارب و نقل‌های تاریخی برعکس فرایند صعودی ذکر شده صورت پذیرفته است، به طوری که حقایق غیبی به اذن حق متعال فرایند نزولی داشته و در عوالم دانی متجلی شده‌اند و ارتباط برقرار گشته است. متن و سیاق بیان آیات ۷۷ تا ۸۱ سوره هود که به داستان حضرت لوط% اشاره دارد این مطلب را تأیید می‌کند؛ آنجایی که فرشتگان نازل‌شده بر حضرت لوط در حقیقت به عالم ماده نازل شده و با او و حتی افراد قوم او ارتباط برقرار کرده بودند. به عبارت دیگر، برقراری این ارتباط بین

انسان و فرشتگان الهی بدون هیچ‌گونه حرکت صعودی نوع انسان و تنها با فرایند نزولی که فرشتگان به عالم ماده داشته‌اند، برقرار شده است. البته این نوع از نزول به کلی با آنچه پیش از این در جدول شماره ۲ با عنوان ارسال فرستاده ذکر شد، متفاوت بوده و در آن نوع از ارسال فرستاده منظور نزول فرشته وحی بر پیامبران است.

به‌طورکلی می‌توان گفت که ارتباط انسان با ذات اقدس اله، مرتبه‌ای از ارتباطات انسانی است؛ مرتبه‌ای که نوع بشر در حالت عادی به سبب محدودیت‌هایی که در عالم ماده برایش عارض گشته از برقراری آن ارتباط محروم است. امام خمینی در این باره می‌فرماید: «قرآن که از مقوله سمع و بصر نیست، از مقوله الفاظ نیست، از مقوله اعراض نیست؛ لکن متنزلش کردند برای ما که کور و کر هستیم تا آنجایی که بشود این کور و کرها هم از آن استفاده‌ای بکنند. آن‌هایی که آن استفاده‌ها را می‌کردند وضع تربیتشان یک‌جور دیگر بود، وضع تلقی‌شان از کتاب، از قرآن یک نحو دیگری بود، وضع توجهشان به مبدعی که قرآن از آن نازل شده است یک‌طور دیگری بود، غیر از این اوضاعی است که در اینجا است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵۵). در واقع حقایق متعالی در عالم وجود دارد که شناخت و ارتباط با آنان برای انسان در حالت عادی میسر نیست؛ زیرا این حقایق از حیطة ابزار شناختی عادی انسان به دور است و تنها تعداد معدودی از نوع بشر در سایه احراز شرایط خاصی موفق به شناخت این حقایق و ارتباط با آن‌ها می‌شوند. تعالی بسیار این حقایق به معنی عدم وجود چنین حقایق و یا عدم امکان دسترسی و برقراری ارتباط با آنان نیست؛ بلکه راه‌های تحصیل ابزار این شناخت، به‌صورت بالقوه در اختیار همگان بوده و قابل شکوفایی است. عواملی همچون محدودیت‌های حسی و ادراکی عالم ماده، مشقت به دست آوردن ابزار شناختی متناسب با چنین ارتباطی برای نوع بشر، فراگیر نبودن این ارتباط در بین نوع بشر، بیراهه‌های بی‌شماری که دنیاطلبان و سودجویان به نام این نوع از ارتباط جعل کرده‌اند، عنادورزی‌های حاصل از نگاه‌های سکولاریستی و ماتریالیستی به ساحت علم و ... نباید باعث انکار وجود حقیقت چنین مرتبه‌ای از ارتباطات انسانی و همچنین امکان برقراری آن برای تمام انسان‌ها باشد. امام علی % در خطبه ۲۲۲ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «خداوند پاك یاد خود را صیقل دل‌ها قرارداد، که گوش در پرتو آن پس از سنگینی

می‌شوند و چشم بعد از ناینایی می‌بیند و دل‌ها از پی عناد با حق، رام می‌شوند و خدای را که نعمت‌هایش ارجمند است، بندگانی است که پیوسته در هر قطعه‌ای از زمان پس از قطعه دیگر و در روزگارهای خالی از پیامبران، در عرصه‌گاه فکرشان با آنان راز می‌گویند و در ذات عقولشان با آنان گفتگو دارد، اینان به نور بیداری در دیده‌ها و گوش‌ها و دل‌ها چراغ هدایت برافروختند...».

## دو - دعا

دعا ارتباطی کلامی است که از طرف انسان با ذات اقدس اله برقرار می‌شود. باید توجه داشت که منظور از دعا تنها ادعیه وارده در زمان‌ها و مکان‌های مختلف نیست، بلکه حالت دعا به معنی عام مدنظر است. دعا به آن حالتی گفته می‌شود که دعاکننده (فرستنده) می‌خواهد دعا شونده (گیرنده) را با جایجایی پیام متوجه خود سازد و پس از آن سؤال خود را مطرح کند. طباطبایی (۱۳۷۴) در «المیزان» این‌گونه می‌نویسد: «کلمه دعا و دعوت به معنی این است که دعاکننده نظر دعا شده را به سوی خود جلب کند و کلمه سؤال به معنی جلب فایده و یا زیادت‌تر کردن آن از ناحیه مسئول است تا بعد از توجیه نظر او حاجتش برآورده شود. پس سؤال به منزله نتیجه و هدف است برای دعا. مثل اینکه از دور یا نزدیک شخصی را که دارد می‌رود صدا می‌زنی و می‌خوانی تا روی خود را بگرداند؛ آن وقت چیزی می‌پرسی تا بدین وسیله حاجت برآورده شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲، ۴۲). در حقیقت به نظر می‌رسد که دعا در مرتبه کامل آن متناظر با ارتباط و حیانی است؛ با این تفاوت که در مسیر فرایندهای برقراری ارتباط در آن در مسیری عکس مسیر ارتباط و حیانی، ولی با همان مشخصات و ویژگی‌ها صورت می‌گیرد. در دعا انسان در کسوت منبع معنی، ارسال‌کننده برای ارتباط دوسویه انسان و خدا قرار می‌گیرد.

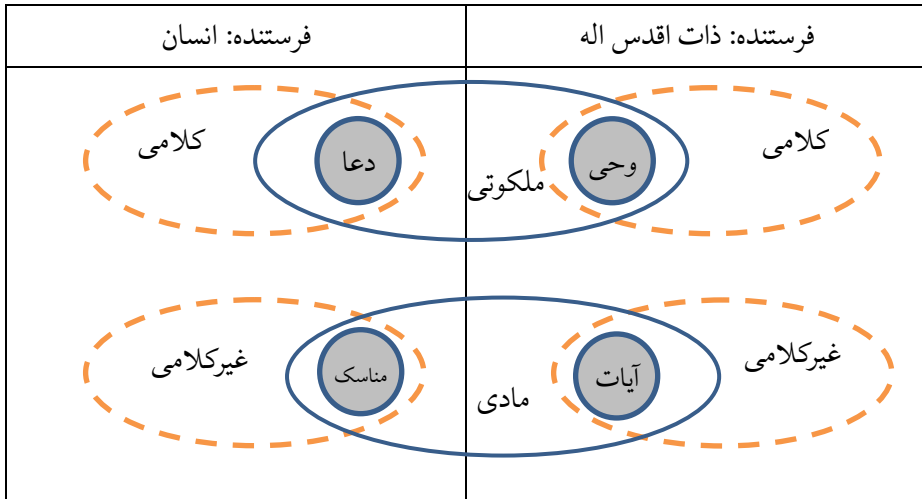
## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر با ارائه تعریفی از ارتباط از منظر علم ارتباطات و توجه به دو

مفهوم ارتباطی که در جهان بینی اسلامی مطرح است؛ سعی در مواجهه سازی این دو مقوله با یکدیگر داشته ایم تا در نهایت بتوانیم معرفتی عمیق تر از دریچه علم ارتباطات به مفاهیم ارتباطی اسلامی داشته باشیم و از طرف دیگر مفاهیم و تعاریف علم ارتباطات را در زیست بوم به وجود آمده از جهان بینی اسلامی و مهم تر از آن بر اساس بنیان های این جهان بینی بازخوانی کنیم. بر همین اساس وحی و دعا را ارتباطی کلامی بین انسان و ذات اقدس اله برشمردیم که انسان در وحی گیرنده و در دعا فرستنده است.

به طور کلی در بحث از کم و کیف ارتباط انسان با پروردگار باید توجه ویژه ای داشت تا مبدا عادات ارتباطی کنونی ما که بالطبع در محدودیت های عالم ماده تعریف شده اند، مبدأ و منبع ایجاد مسئله و یا تحلیلی در فهم موضوعات این حوزه قرار گیرد؛ چراکه این ارتباط به خاطر ویژگی های خاص خود که در رأس آن حضور ذات اقدس اله به عنوان یکی از طرف های ارتباط است؛ در تعاریف ذهنی مستقر نمی گنجد. نکته اساسی در ارتباط بین انسان و ذات اقدس اله این است که مراتب وجودی دو طرف ارتباط، متفاوت است؛ ذات اقدس اله در عالم ملکوت اعلی قرار دارد و انسان (نبی) در عالم ماده قرار گرفته است و به نظر می رسد که برای برقراری این ارتباط لاجرم باید نوعی هم مرتبگی ایجاد گردد. یکی از حالات ممکن این است که بندگان خداوند در اثر یاد خداوند خود را پاک سازند و چشم ها و گوش هایشان بینا و شنوا گردد و دل هایشان با حق رام گردد و در نتیجه این نورانیت، توانایی بالفعل صعود به عوالم مثال و ملکوت را به دست آورند و یا اینکه در حالتی دیگر اراده حق متعال بر این باشد که برقراری ارتباط را به عالم ماده نازل کند و در همین عالم با انسان ارتباط بگیرد. مفاهیم وحی و دعا در حالت اول می گنجد؛ جایی که ارتباط در قالب عالم ملکوتی برقرار می گردد و از طرف دیگر آیات و مناسک نیز در حالت دوم قرار دارند که در آن ارتباط تقریباً مانند سایر ارتباطات انسانی روزمره و تجربه شده برای نوع بشر صورت می گیرد. در حقیقت بعد از تقسیم بندی ارتباط انسان و پروردگار به دودسته ارتباط کلامی و غیر کلامی توسط ایزوتسو (نگاره شماره ۱) اکنون بر اساس این که هم مرتبگی لازم برای برقراری فرایند ارتباط چگونه ایجاد شده است، می توان طبقه بندی جدیدی را از این پدیده ارائه کرد (نگاره

شماره ۲). البته باید توجه داشت که هیچ‌یک از تقسیم‌بندی‌های انجام‌شده را نمی‌توان افرازهایی از پدیده ارتباط انسان و ذات اقدس اله دانست که اجتماع آن‌ها با یکدیگر تمامیت پدیده ارتباط انسان و ذات اقدس اله را پوشش بدهد.



نگاره شماره ۲ - ویژگی‌های اقسام ارتباط بین انسان و خدا

در حالت وحی و دعا باید کانالی در این ارتباط وجود داشته باشد که این عوالم را به یکدیگر متصل کند؛ یعنی وجود گیرنده پیام (که خود نقش کانال را نیز برای این فرایند عهده‌دار است) در یک حرکت صعودی به عالم ملکوت رسیده و در آنجا پیام را از پروردگار دریافت یا ارسال کند. مشخصه اصلی این دو کنش ارتباطی در این است که ارتباط به‌طور کامل در عالم ملکوت انجام می‌پذیرد؛ چراکه جنس این عالم، معنی محض است و شاید بتوان گفت برقراری ارتباط از طریق نوعی انتقال معنی صورت می‌پذیرد و سپس وابسته به این‌که انسان در کدام مرحله از عالم مستقر است، در قالب همان عالم متجلی می‌گردد. به عبارت روشن‌تر، سایر انواع ارتباطات انسانی کلامی در عالم ماده از طریق بیان کلامی و از طریق حواس فیزیکی شروع می‌شوند و برای تولید معنی از طریق روح انسان به عالم ملکوت راه پیدا می‌کنند؛ ولی برعکس آن، ارتباط کلامی بین انسان و ذات اقدس اله (وحی یا دعا) از عالم معنی شروع می‌شود و به سبب این‌که انسان در عالم ماده قرار گرفته است در عالم ماده ظهور می‌کند.

### جدول شماره ۳. مراحل برقراری انواع ارتباطات انسانی کلامی

مرحله اول	مرحله دوم	انواع ارتباطات انسانی کلامی
انتقال پیام (در ظرف عالم ماده)	تولید معنی (در ظرف عالم ملکوت)	ارتباطات انسانی کلامی عادی
انتقال معنی (در ظرف عالم ملکوت)	تجلی پیام (در ظرف عالم ماده)	ارتباط کلامی انسان و ذات اقدس اله

در این صورت، فارغ از این که انسان در عالم ماده واقع گردد و بتواند پیام خود را از طرق کانال‌های مختلف جابجا کند، تشابه معنی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، بر اساس این استدلال و تأییدات قرآنی می‌توان گفت که این ارتباط را نوع انسان قبل از متولد شدن و حتی بعد از مرگ نیز تجربه می‌کند. در آیه ۱۷۶ سوره اعراف در تأیید برقراری این ارتباط قبل از تولد انسان آمده است: «و به یاد آر هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بلی، ما گواهی دهیم. (و ما این گواهی را گرفتیم) که دیگر در روز قیامت نگوئید: ما از این واقعه غافل بودیم». در تأیید برقراری این ارتباط بعد از مرگ انسان نیز می‌توان آیه ۳۰ سوره انعام را ذکر کرد؛ «و اگر ببینی آن هنگام را که در برابر پروردگارشان ایستاده‌اند، خدا می‌گوید: آیا این به حق نبود؟ گویند: آری، سوگند به پروردگارمان. گوید: به کیفر آن که کافر بوده‌اید عذاب خدا را بچشید».

بر اساس معرفت حاصل شده نسبت به ارتباط کلامی انسان و ذات پروردگار، مکاتب فرایندی (انتقال پیام) و شناختی (تولید معنی) قادر به ارائه تبیین روشنی از فرایند برقراری این نوع ارتباط نخواهند بود. هنگامی که ارتباط در قالب عالم ملکوت برقرار می‌شود، وجود از جنس معانی مجرد و قوه عامل، عقل فعال است. در چنین فضایی، پیام مدنظر مکتب فرایندی که در حقیقت ارتباط را انتقال آن پیام می‌داند، وجود ندارد و به دنبال آن محلی برای بحث از کارایی و شکست ارتباط نیست. از طرف دیگر، آنچه در مکتب شناختی با عنوان نشانه‌های ساختمانندی که در بافته‌ای فرهنگی مختلف به صورت‌های

متفاوتی تولید معنی می‌کنند نیز مبین پدیده مدنظر نیست. این نوع ارتباط را می‌توان «اکتشاف معانی» دانست. دریافت معانی از طریق عقل فعال در عالم ملکوت که از جنس معانی مجرد است، صورت می‌گیرد. در این شرایط پیام (کلام) عین عقل بوده و شکافی بین معنی و منبع معنی نیست، بلکه معنی، متحد با انسان کامل است. در دیدگاه صدرایی انسان صاحب عقل بالقوه و قدسی است که با فیض و جعل الهی، به مرتبه عقل بالفعل و عقل مستفاد نائل می‌شود. چنین انسانی در ارتباطات، معنا را از بیرون نمی‌گیرد بلکه قوه قدسی، آن را درون خود دریافت می‌کند (غمامی، ۱۳۹۴). به عبارت ساده‌تر برقراری ارتباط امری درون‌زاست و از پیام بیرونی حاصل نمی‌شود؛ چراکه هر امر بیرونی تا با منبع معنی متحد نشود، در درون دریافت نخواهد شد. پس در حکمت متعالیه این نوع ارتباط «حاصل به فعلیت رسیدن قوای عقلانی و خیالی انسان و فرایند ادراک و اتصال او با مراتب مافوق طبیعت است به طوری که با اتحاد نفس با عقل فعال، اطلاع بر آنچه در عالم قضا (خزائن) و قدر الهی است، ممکن می‌شود» (ارشد ریاحی و ایران پور، ۱۳۸۹: ۸۹).

همان‌طور که گفته شد، مواجهه مفهوم وحی و دعا با علم ارتباطات چند مسئله به اذهان متبادر می‌سازد؛ این‌که ماهیت پیامی که از طرف ذات اقدس اله به‌عنوان یک منبع معنی ارسال می‌گردد، از چه جنسی است؟ نظام معنایی رمزگان مشترک بین این دو منبع معنی چیست؟ برقراری جریان یا فراگرد یا فراگرد تراکنتشی بین دو منبع معنی (انسان و خدا) که از لحاظ مرتبه وجود شناختی با یکدیگر تفاوت دارند؛ چگونه ممکن است؟

در مورد ماهیت پیام الهی با اشاره مختصری که به دو دیدگاه گزاره‌ای و تجربه دینی و محل اشکال آن دو دیدگاه شد، به نظر می‌رسد که در دیدگاه کنش‌گفتاری بیان صحیح‌تری ارائه شده است. کنش‌گفتاری به این معنی است که کلام الهی نه به معنی سخن گفتن حق متعال است، بلکه پیام الهی همانند سایر آفریده‌های او یک آفرینش است؛ تنها تفاوت این آفریده این است که به شکل لفظ و کلام است که از حروف و صوت‌های مختلف تشکیل شده و معنی خاصی را نیز به همراه دارد. در بررسی چنین پیام‌ها و جریان جابجایی آن‌ها باید توجه داشت که در عالم ماده یکی از راه‌ها برای حضور صورت برای قوه مدرکه

انسان، حس آن با بینایی، شنوایی و سایر حواس است؛ ولی تنها راه نیست. همچنین کانالی که این پیام در آن قابلیت جریان یافتن می یابد نیز خود انسان کامل است. انسان در اثر تلاش‌های معنوی و عنایات الهی در مرتبه انسان کامل قرار می‌گیرد، لذا او قابلیت صعود از عالم طبیعت، به عالم مثال و از آن به عالم عقل محض و نیز مراتب بالاتر را پیدا می‌کند. این انسان می‌تواند وحی را در جایگاه اصلی آن (یعنی ام‌الکتاب و لوح محفوظ) درک کرده، آن را دریافت می‌کند، همراه خود به عوالم پایین‌تر و تا عالم طبیعت و کثرت بیاورد.

مقاله حاضر در راستای بازخوانی علم ارتباطات در عرصه جهان‌بینی اسلامی و بازتولید آن بر اساس بنیان‌های این جهان‌بینی است. تعمیق بخشیدن معرفت فعلی نسبت به کنه حقیقت این جهان‌بینی نیز در همین راستا محقق می‌گردد. با توجه به رویکرد بنیادین این پژوهش و تلاش برای پر کردن بخشی از شکاف نظری موجود در دانش ارتباطات، طبیعی است که ارائه راهکارهای کاربردی چندان در مرکز توجه نویسندگان نباشد، اما می‌توان گفت در حقیقت چنین مطالعاتی هستند که با تلاش برای توصیف و تبیین ابعاد مختلف ارتباط انسان با خدا به‌عنوان نوعی از ارتباط (که کمبود مطالعات جدی در مورد آن در بین پژوهش‌های حوزه ارتباطات انسانی به چشم می‌آید)، به استقرار و تحکیم سازه‌های فرهنگی مبتنی بر این نوع ارتباط کمک کرده و مبانی فکری برقراری ارتباطات صحیح و اثربخش با مخاطبان را برای متولیان امر فراهم می‌سازند. بدیهی است که فهم و بینش عمیق از دو مقوله جهان‌بینی اسلامی و علم ارتباطات مستقر، مبنای شروع چنین حرکتی است و میزان اعتبار یافته‌های این مقاله نیز به‌طور مستقیم بدان وابسته است. «لزوم عدم ابتدای نظری سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های ارتباطی و رسانه‌ای به اعتقاد مادی‌گرایان در مورد تساوی وجود با ماده و عدم اعتنا به ماوراء طبیعت و دانش نظری مبتنی بر آن»، اصلی است که پژوهش حاضر به دنبال تحقق آن بوده است، لذا در این راستا پیشنهاد می‌گردد دانشمندان و دانشجویان مسلمان به دنبال بررسی عمیق‌تر، بازخوانی و بازتولید مفاهیمی همچون ارتباطات انسانی، فرایندهای برقراری ارتباط و تولید معنی، مراتب و



انواع ارتباطات ممکن برای نوع انسان و کارکرد هرکدام در زندگی بشر بر اساس جهان‌بینی اسلامی باشند تا بتوان کل عرصه رسانه و کارکردهای ارتباطی را بر مبنای دیدگاهی برخاسته از دین و در خدمت دین بازسازی کرد.

### منابع:

۱. ارشد ریاحی، علی و پروین ایران پور (۱۳۸۹). طریق شناخت عالم غیب از نظر ملاصدرا و علامه طباطبایی. خردنامه. شماره ۵۹. ص ۹۸-۸۵.
۲. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱). خدا و انسان در قرآن: معنی‌شناسی جهان‌بینی قرآنی. ترجمه احمد آرام. تهران. شرکت سهامی انتشار.
۳. باقری اصل، حیدر (۱۳۸۳ الف). تبیین واحد ارتباط و حیانی در قرآن کریم. مقالات و بررسی‌ها. شماره ۷۵. ص ۴۱-۵۶.
۴. باقری اصل، حیدر (۱۳۸۳ ب). مبانی فلسفی عرفانی ارتباط و حیانی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. شماره ۱۹۱. ص ۱۵۸-۱۳۹.
۵. بشیره حسن و کاظم موذن، (۱۳۹۳)، الگوی ارتباطی فرهنگی دعا در فرهنگ اسلامی شیعی با تاکید بر ادعیه صحیفه سجادیه، دو فصلنامه دین و ارتباطات ۲۱ (۴۶).
۶. جعفری، محمد (۱۳۸۹). چیستی وحی از دیدگاه ملاصدرا. معرفت کلامی. شماره ۲. ص ۳۴-۵.
۷. حری، ابوالفضل (۱۳۹۱). به‌سوی تعریف، تحدید و تعیین الگوی ارتباط و حیانی؛ در پرتو سه دیدگاه رایج ناظر به وحی. مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، شماره ۸۹. ص ۷۲-۵۹.
۸. زمانی قشلاقی، علی (۱۳۹۱). چیستی و چگونگی وحی؛ بررسی تطبیقی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و ابن عربی. معرفت کلامی. شماره ۶. ص ۲۴-۷.
۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. بیروت. داراحیاء التراث العربی.
۱۰. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۵۳). قرآن در اسلام (چاپ سوم). قم. بوستان کتاب.
۱۲. غزازی، الهام (۱۳۹۶). رابطه بین انسان و خدا از نگاه مولانا. دین پژوهی. شماره ۶. ص ۱۳۳-۱۱۱.
۱۳. غمامی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۴). تحلیل انتقادی مبانی وجودی معرفتی نظریه ارتباطی جان لاک با

- رویکردی صدراپی. اسلام و مطالعات اجتماعی. شماره ۹، ۶۴-۳۴.
۱۴. قائمی نیا، علیرضا، محمدرضا پورسینا و شعبان نصرتی (۱۳۹۵). مفهوم‌سازی کلام الهی در قرآن بر اساس ارتباط شناسی و استعاره مفهومی، ذهن. شماره ۶۸. ص ۳۰-۵.
۱۵. لطفی، سید مهدی. (۱۳۸۹). «معناشناسی وحی در قرآن»، کاوش‌های دینی، (۴)، ۱۶۸-۱۴۷.
۱۶. محسنیان راد، مهدی (۱۳۹۱). ارتباطات انسانی (چاپ سوم). تهران: سمت.
۱۷. محسنیان راد، مهدی (۱۳۹۲). ارتباط شناسی ارتباطات انسانی (میان فردی، گروهی و جمعی) (چاپ سیزدهم). تهران. سروش.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). ختم نبوت (چاپ بیست و یکم). تهران. صدرا.
۱۹. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). تفسیر سوره حمد. تهران. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۰. مهدی زاده، سجاد (۱۳۹۴). الگوی ارتباطات انسانی مطلوب در فرهنگ اسلامی. دین و سیاست فرهنگی. شماره ۵. ص ۱۲۰-۹۹.